

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

تنظیم و ویرایش: AA-AA

## برگ‌ریزان

(از دفتر خاطرات)

"راديو افغانستان"، که بعدها کلمه تلویزیون هم در آن افزوده شد؛ یعنی «راديو - تلویزیون افغانستان»، در ابتداء به نام "راديو کابل" یاد می شد و اولین دفتر و دیوان و دستگاه انتشار آن در "کوتی لندن"، متصل "پل هارتن" قرار داشت، و بعدها به نزدیکی "پل باغ عمومی" انتقال یافت. در اواخر دهه سی شمسی، مرحوم محمد عثمان «صدقی» به حیث رئیس و مرحوم استاد نجفعلی «نباتی» در بخش فرهنگی آن وظیفه دار بودند. مرحوم صدقی با ذوق فرهنگی که داشت، در ضمن دیگر نوآوریها از جمله تشویق جوانان در بخش آوازخوانی و تنظیم کورسهای موسیقی به همکاری استادان ورزیده خرابات چون استاد غلام حسین و استادان دیگر، زمینه سهمگیری جوانان، چون استاد حفیظ الله "خیال"، ابراهیم "نسیم"، گل احمد "شیفته"، مرحوم استاد عبدالجلیل "خلاند" و تعداد کثیر دیگر، که اسمای شان به خاطرمانمانده است، مهیا ساخت. مرحوم «نباتی» هم پروگرامهای ادبی و نشریه ماهوار «پشتون ژغ» را پیش می برد. در ضمن تنظیم پروگرامهای ادبی، مشاعره هائی هم به طور مستقیم و به اصطلاح انگریزی "زنده" از سندیوی راديو پخش می گردید. در یکی از مشاعره های خزانیه، ازین عاجز هم دعوت شده بود، که سروده ذیل را طور زنده در سالون "راديو کابل" در جمع کثیری از شعراء و فرهنگیان اشتراک کننده، قرائت کردم. چون خاطره زیبایی از عنفوان جوانی من است، اینک بعد از پنجاه و هشت سال تجدید خاطره نموده و به دست نشرش می سپارم:

دشت با په‌نای بی پایان خود      کوهها با وسعت دامان خود

باغ با گلهای رنگارنگ او      آبخاران با نوای جانفزای  
راغ با الوان شوخ و شنگ او      صبح با دامان چون آئینه اش  
کوهساران با فضای دلکشای      روز با چندین صفا بخشائیش  
شام با رنگینی دیرینه اش      دامن گلگون و زیبای شفق  
شب، به چشم خلق، دل آرائیش      کهکشان با آسمان پیرائیش  
چهره صاف و طربزای شفق      آسمان با چتر نیلوفام خود  
مهر و مه با خوبی و زیباییش

داده است امروز زیبایی ز کف

برگریزان سر زده از هر طرف

در چمن ره کرده بادِ مهرگان      دهـر کرده باز آهنگ خزان  
قامت سرو سهی اکنون شکست      لاله جام باده افکنده ز دست  
در نگاهِ نرگس آن مستی نماند      در گلستان بوئی از هستی نماند  
گل گریبان چاک افتاده به خاک      بلبل از تاراج گل گشته هلاک  
برگ بر شاخی ز افتادن نماند      از ضعیفی تابِ استادان نماند  
غنچه لب نکشوده و از شاخ ریخت      خاک گلشن را فلک امروز بیخت  
پرتو خورشید سرد است و خُنک      چهره مه بی فروغ است و تُنک  
شرشر آب روانبخش بهار      لـرزه آرد در بدن از جویبار  
گـلابن نورسته اردیبهشت      تازگیهارا کنون از کف بهشت

دیده گلزار را زردی گرفت

مرغ آهنگ جهانگردی گرفت

ای بهار گلشن آمال ما      ای اساس روز و ماه و سال ما  
ای خجسته گلبن با افتخار      ای وطن را روی تو همچون بهار  
ای به باغ زندگمی نورسته گل      در گلستان وطن یک دسته گل  
رنگ و بوی این چمن از روی تو      آب و تاب این وطن از بوی تو  
ای بهار شوق را اول قدم      ای نهال ذوق را زیب و چشم  
پیش ازان، که در بهارستان تو      در گل و باغ تو و بستان تو  
راه یابد باد سرد مهرگان      قامت زیبای تو گردد کمان  
پیش ازان، که از خزان زندگی      چهره ات از کف دهد تابندگی  
پیش ازان، که خسته گردی و کمان      چون گل زیبا ز تاراج خزان

دست در کاری زن و سرشار باش از بهار عمر برخوردار باش  
تا نبیند گلشنت باد خزان  
سعی کن در خدمتِ افغان ستان

(م. نسیم «اسیر» - ۱۴ عقرب ۱۳۳۸ ش، کابل عزیز)